ادامه از صفحه ۷

نمونه‌ای از انتحال گسترده و تقلب دانشگاهی

۱- ب) کتاب تیلور (ص ۲۳): خاتمی درباره آگاهی به شیوه‌ای مشخص‌تر از منظر عینی هم سخن می‌گوید. آن‌هم با عطف‌نظر به ساخت معناداری که در آگاهی به خود (self) مربوط می‌شود. یعنی به وجه خاص وجودش و فرآیندهای آن‌که به‌واسطه برتوی از روابط متقابل گسترش می‌یابد. آگاهی، این معنا، یا صریح‌تر، این مجموعه معانی را مرهون معرفت نفس است.

۲- الف) کتاب دفون (ص۶۹۶): به دودلیل ادراک زیباشناختی نباید شواهد بنوعی صورت خودبسنده را درون اثر هنری رد کند: ۱) زیرا این صورت درون اثر هنری است چنان‌که هست نه چنان‌که می‌تواند باشد و ۲) زیرا این صورت درون اثر هنری وجود دارد و برای تبیین آن نیازی به سلسله‌ای از علل یا سلسله‌های گوناگونی از علل نیست.

۲- ب) کتاب تیلور (ص۱۴۳): به‌زعم خاتمی، به دودلیل نباید شواهد نوعی صورت خودبسنده درون جهان رد شود: ۱) زیرا این صورت جهان است چنان‌که هست نه چنان‌که می‌تواند باشد و ۲) زیرا این صورت درون جهان وجود دارد و برای تبیین آن نیازی به سلسله‌ای از علل یا سلسله‌های گوناگونی از علل نیست.

خاتمی در سال۱۹۹۶ از رساله دکترای خود بنا عنوان «آگاهی واحد: در جست‌وجوی راه‌حلی برای بحران وجودشناختی در نظریات مدرن از خود» در دپارتمان فلسفه دانشگاه دارام دفاع کرد. این رساله بعدها در قالب کتابی منتشر شد (یکی از معدود کتاب‌های خاتمی که با ناشری غیر از خانه نشر دکترومو منتشر شده است). رساله او سرفت ادبی حیرت‌آوری است. صفحه‌های این رساله یکی پس از دیگری مستقیما از کتاب‌های زیر کپی شده‌اند: «اصول معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی»، «نُعَد درونی»، «ناتورالیسم و سوبژکتیویسم»، «معضل جسم-ذهن: نظریات فلسفی» اثر ارسطراتک و «طبیعت‌گرایی اسلامی و عرفان: مطالعه فلسفی رمان حی‌بن یقظان اثر ابن‌طفیل» (اثر سامی هاوی).

خصوصا قطعاتی که از کتاب سامی هاوی سرقت شده، جالب توجه است. کتاب هاوی درباره ابن‌طفیل است، حال آنکه خاتمی در رساله‌اش به ملاصدرا می‌پردازد. خاتمی با کداشتن نام ملاصدرا به جای ابن‌طفیل صفحاتی از کتاب سامی را در رساله‌اش عینا آورده. در اینجا به چندمورد اشاره می‌کنیم:

۲- الف- کتاب هاوی: بنا به تصویری که ابن‌طفیل از ذهن «خالی» و پذیرای حی‌بن یقظان ترسیم می‌کند ذهن او مقوم بالذات و مکمل بالذات است و به تمامی با اتکای به خویش می‌کوشد به نتایجی بعید دست یازد. عروج پیش‌رونده حی‌بن یقظان رنگ و بویی از ناگزیری و ضرورت دارد. ظاهرا او بدون استمداد از هیچ هیچ مقوله (ویش‌تصورشده‌ای به شناخت علیت. خدا، سرمدیت جهان و حقایق عرفانی دست می‌یابد. چنین می‌نماید که هرذهنی می‌تواند به همان شکل‌هایی نایل شود که حی‌بن یقظان نایل شد، مشروط بر آنکه مبدا شناختش را دادەهای ساده تجربه کیرد و قوانین انسجام منطقی را دنبال کند. از این‌روست که حکم مشهور آلفرد تورت وایتهد دایر بر اینکه... (ص ۴۲)

۳- ب) رساله دکترای خاتمی: برای مثال، بنا به تصویری که ملاصدرا از ذهن «خالی» و پذیرای ما ترسیم می‌کند ذهن مقوم بالذات و مکمل بالذات است و به تمامی با اتکای به خویش می‌کوشد به نتایجی بعید دست یازد. عروج پیش‌رونده حی‌بن یقظان رنگ و بویی از ناگزیری و ضرورت دارد. ظاهرا او بدون استمداد از هیچ هیچ مقوله (ویش‌تصورشده‌ای به شناخت علیت. خدا، سرمدیت جهان و حقایق عرفانی دست می‌یابد. چنین می‌نماید که هرذهنی می‌تواند به همان شکل‌هایی نایل شود که حی‌بن یقظان نایل شد، مشروط بر آنکه مبدا شناختش را دادەهای ساده تجربه کیرد و قوانین انسجام منطقی را دنبال کند. از این‌روست که حکم مشهور آلفرد تورت وایتهد دایر بر اینکه... (ص ۴۴)

۴- الف) کتاب هاوی: به اعتقاد ابن‌طفیل، همچنان که در باب‌های دوم و سوم رساله حی‌بن یقظان می‌توان دید، نظریه‌ها در عین اینکه ممکن است امور واقع را تعبیر و تفسیر کنند، از واقعیات جهان بیرامون خود که ما در حیطه تجربه بی‌واسطه با آنها مواجه می‌شویم حقایقی را انتزاع می‌کنند. نظریه‌های محض، بدون تجسم ملموس و بدون ملاحظه واقعیات از حیث ویژه بالفعل‌شان، ذهن را از منزل و مأوای طبیعی‌اش، یعنی عالم تجربه، بیگانه می‌سازد. (ص ۱۰۱)

۴- ب) رساله دکترای خاتمی: به اعتقاد مکتب اشراق، همچنان که در ملاصدرا می‌توان دید، نظریه‌ها در عین اینکه ممکن است امور واقع را تعبیر و تفسیر کنند، از واقعیات جهان بیرامون که ما در حیطه تجربه بی‌واسطه با آنها مواجه می‌شویم حقایقی را نیز انتزاع می‌کنند. نظریه‌های محض، بدون تجسم ملموس و بدون ملاحظه واقعیات از حیث ویژه بالفعل‌شان، ذهن را از منزل و مأوای طبیعی‌اش، یعنی عالم تجربه، بیگانه می‌سازد. (ص۳۳)

ما نتوانستیم دریابیم در قضیه دفاع این رساله دکترا چه کسانی بوده‌اند. خاتمی در رساله‌اش از کریستوفر لی.لانگ در دپارتمان فلسفه تشکر می‌کند که ظاهرا استادراهنمای او بوده است. ولی هیچ اثری از شخصی به نام کریستوفر لی.لانگ در دانشگاه دارام به چشم نمی‌خورد. تنها چیزی که در اینترنت پیدا می‌شود، یک صفحه دانشگاهی است به همراه یک پروفایل که می‌گوید کریستوفر لانگ در شماره۶۲ مجله «فلسفه و پژوهش پدیدارشناختی» مقاله‌ای منتشر کرده. حال آنکه کسی با این نام نه در شماره۶۲ و نه در هیچ‌یک از شماره‌های دیگر این مجله مقاله‌ای ندارد.

بارنکردنی است که دانشگاه دارام به این رساله اجازه چاپ داده باشد. به اعتقاد ما، دانشگاه‌تهران، حاکم نشر دکترومار و دانشگاه دارام هرسه در قبال این قضیه مسوولند و باید پاسخگو باشند. شایان ذکر است که اخیرا در اینجا اعمال تعمیم به دیگر موسسات پژوهشی فلسفه در ایران نیست، زیرا در این کشور موسسات و فیلسوفان محترمی هستند که مشغول کار فلسفی حقیقی‌اند.

ادامه از صفحه ۷

دیگری قدرت و سرمایه‌داری

علی‌اصغر مصلح

آخرین ویدیویی که از سوی داعش منتشر شد، تکان‌دهنده بود. در فرن بیست‌ویکم -۱نفر انسان سر -۱نفر دیگر را می‌برند و برای اثبات هویت آن را منتشر می‌کنند. چگونه تصویری از دیگری باعث چنین رفتارهایی می‌شود؟ ما اکنون دارای چه تصوری از دیگری هستیم و این قضیه حامل چه تاریخی است؟ شیوه ورود من به بحث تاریخی و فرهنگی است و در این شیوه، واحد اندیشیدن فرهنگ است که شامل رفتارهای فردی و رفتارهای متقابل می‌شود. در پس همه رفتارها و درک‌ها، ما، نوعی تصور و تلقی از دیگری وجود دارد. حتی درون تصوری که از خود داریم، تصوری از دیگری وجود دارد.

بنابراین همواره برای درک و اثبات خود، دیگری را فرض می‌کنیم. بین خصوصیات دیگری و خویشتن نسبت مستقیم وجود دارد و هرچه دیگری قوی‌تر باشد، من نیز قوی‌تر هستم. اما در اندیشه به «دیگری» وارث چه تفکراتی هستیم؟ در روایات تاریخی از مفهوم دیگری، سه‌تلقی از دیگری در فرهنگ‌های ماقبل مدرن، فرهنگ‌های مدرن و فرهنگ‌های معاصر وجود دارد. در تلقی فرهنگ‌های ماقبل مدرن از دیگری تصور از دیگری بیش از آنکه تحت‌تاثیر نظام‌های فلسفی و افکار اندیشمندان باشد، انعکاس تجربه اقوام در طول تاریخ است. به این معنی که امر مشترک در تمام فرهنگ‌های ماقبل مدرن به اینگونه است که دیگری یا دوست است یا دشمن. دوران مدرن تحولی اساسی در اندیشه درباره دیگری ایجاد کرد. مسأله زیستن با دیگران و تاثیر آن بر تمام ابعاد فرهنگ مطرح شد. بعد از پیدایش فرهنگ مدرن، تلقی از دیگری وارد مرحله جدیدی شد. هگل در این دوره درباره تلقی از دیگری می‌گوید: «تصور انسان از انسان یا مسیحیت آغاز شد.» در آینده تحولات اروپای قرن‌هجدهم به تلقی جدیدی از انسان منجر شد. از هنگامی که مناسبات انسانی مدرن تغییر کرد تصورات پیشین نیز استحکام شد. آدام اسمیت در «ثروت ملل» می‌گوید: اگر شما بر سر سفره غذای ملتی نشستید، گمان نکنید به خاطر خیرخواهی قصاب، نانوا و نوع‌دوستی سر این سفره نشسته‌اند، بلکه هرکس در این بین سودی می‌برد.

با پیدایش مناسبات مدرن، انسان به تصور انسانیت رسید. اما انسانیتی که متشکل از انسان‌های رقیب است. از قرن‌هجدهم به بعد متفکرانی مانند کانت، هگل و... به موضوع انسانیت توجه کردند. در واقع موضوع انسانیت آرمان عصر روشنگری بود. اما تراژ این انسانیت انسان اروپایی بود که ویژگی‌های خاصی داشت. فرهنگ مدرن بازی جدیدی را آغاز کرد که همه باید به آن تن می‌دادند. در این راستا متفکرانی به این موضوع انتقادات خود را آغاز و انسانیت را به معنای مدرن نقد کردند. به این جهت بود که مارکس پیدایش مناسبات اقتصادی جدید را موجب ورود انسان به بیگانگی دانست و رفتارهای آنتاگونیستی را به دلیل وجود طبقه اجتماعی و این از خودبیگانگی مطرح کرد. مرسیو در دیگر قرن‌بیم بعد از مارکس به‌خوبی شناخته‌شده که آنچه را از فرهنگ مدرن گفت چگونه حالت متفکرانه خود به همه شیون زندگی مدرن جاری است. نیچه نیز بعدها با توضیح نحوه شکل‌گیری فرهنگ‌بینانه به عنوان نیلش هرچیدیده نشد اما در پشت انسانیت بدیده‌امد «اراده معطوف به قدرت» است و چنانچه بسط یابد، به نهیلیسم می‌انجامد. امروز طنین حرف‌های نیچه را نیز می‌شنویم. اینکه چرا اول زندگی انسان مدرن نهیلیسم است. وقتی همه به‌دردستی نشان داد که مهمترین رابطه بر فرف انسان طبیعت و غریزه است.

باسپرس پیدایش تمدن‌های متفاوت را مثل روخانه‌هایی می‌داند که به اقیانوس رسیده و همسایه شده‌اند. امروز بین ایران، چین و آژانتین فرقی نیست. درک امروز ما از دیگری با درکی که از فرهنگ خاص خود داشتیم. دگرگون شده و درک ما از دیگری تابع درک ما از فرهنگ مدرن است. در کشوری مانند ایران که یک گذشته تاریخی دارد، تلقی از دیگری وابسته به معناهای انواع دیگری در دنیای امروزی شده است. می‌توان گفت: تلقی از دیگری حاصل تفکر فلسفی نیست، بلکه حاصل تجربه زیست ما و قانون و تصور یک دایره خاص با دیگری‌های مشابه روبه‌رو هستیم. نمی‌توانیم تصوری از دیگری مبتنی بر فرهنگ‌های دیگر داشته باشیم. فیلسوفان برازی مانند افلاطون تلقی خاصی از دیگری داشته و دیگری تبدیل به امر مثال تاریخ است. به این معنی که امر مشترک در تمام فرهنگ‌های ماقبل مدرن به اینگونه است که دیگری یا دوست است یا دشمن. دوران مدرن تحولی اساسی در اندیشه درباره دیگری ایجاد کرد. مسأله زیستن با دیگران و تاثیر آن بر تمام ابعاد فرهنگ مطرح شد. بعد از پیدایش فرهنگ مدرن، تلقی از دیگری وارد مرحله جدیدی شد. هگل در این دوره درباره تلقی از دیگری می‌گوید: «تصور انسان از انسان یا مسیحیت آغاز شد.» در آینده تحولات اروپای قرن‌هجدهم به تلقی جدیدی از انسان منجر شد. از هنگامی که مناسبات انسانی مدرن تغییر کرد تصورات پیشین نیز استحکام شد. آدام اسمیت در «ثروت ملل» می‌گوید: اگر شما بر سر سفره غذای ملتی نشستید، گمان نکنید به خاطر خیرخواهی قصاب، نانوا و نوع‌دوستی سر این سفره نشسته‌اند، بلکه هرکس در این بین سودی می‌برد.

مهندس‌بازرگان در جزوه «سازگاری ایرانیان» که در دهه۵۰ نوشته، به‌درستی در این‌باره سخن گفته است. اما در ساختار سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم که در آن هروز نقش انسان‌ها در آن اندک و اندکتر می‌شود. تصور ما از دیگری تحت‌تاثیر مناسبات قدرت و سرمایه ساخته می‌شود. باید در نگاهی به که فرهنگ خود را فضای غالب داریم. توجه کنیم چرا که در دنیای امروزی تمامی مناسبات بر قدرت و سرمایه حکم بوده و انسانیت به البته ساختار غالب این مناسبات است. علاقه غریزه و مصرف‌گرایی نیز بسیار دیگری از این ماجراست. اگر بخواهیم در این فضا تنها به برخی از عناصر فرهنگی خودمان بچسبیم، ممکن است این عناصر نیز دور شوند و به هوا روند. بحث‌های روشنفکری هم اگر صرف معطوف به مسایل سیاسی اما غافل از تلقی فراگیر و جهانی باشد، چه‌بسا به ساده‌لوحی منجر شود.

ادامه از صفحه ۷

ورای تقلب و انتحال

از این‌رو، بحث بر سر پژوهش و تولید علم در دانشگاه‌های ایران - که چند سالی است مطرح شده - جنبه‌های متناقضی پیدا می‌کند: از یک‌سو، شاهد نشر آمارهای شگفت‌انگیزی درباره جایگاه علمی‌مان در جهان هستیم و از سوی دیگر همین تناسبی میان این آمارها و واقعیت عینی موجود در دانشگاه‌ها وجود ندارد. یکی از دلایل نمود چنین آمارهای شگفت‌انگیز و متناقضی، فارغ از عوامل مهم جامعه‌شناختی و سیاسی، شیوه‌های غلط حاکم بر سیاست‌گذاری پژوهشی و تاکید بر روبکرد آماری و کمّی به پژوهش در سال‌های اخیر بوده. چاپ مقاله در مجله‌های بین‌المللی و انتشار کتاب به زبان‌های دیگر، به خصوص انگلیسی، یکی از مولفه‌هایی است که جایگاه ما را در تولید علم مشخص می‌کند. هرچند سطح کیفی مجلات و انتشار کتاب نیز بسیار متفاوت است و چه‌بسا با میانجی‌هایی مادی (پرداخت پول و هزینه) بتوان بدون نظارت دقیق و پویاش صحیح کتاب و مقاله منتشر کرد. این در حالی است که بازتاب همین زیرنه‌بندی به نحو مضاعفی در گروه‌های پژوهشی دانشگاه‌ها - هم نزد استادان و هم دانشجویان- مشاهده می‌شود؛ از دیگران می‌شنویم که به تلقی جدیدی از انسان منجر شد. از هنگامی که مناسبات انسانی مدرن تغییر کرد تصورات پیشین نیز استحکام شد. آدام اسمیت در «ثروت ملل» می‌گوید: اگر شما بر سر سفره غذای ملتی نشستید، گمان نکنید به خاطر خیرخواهی قصاب، نانوا و نوع‌دوستی سر این سفره نشسته‌اند، بلکه هرکس در این بین سودی می‌برد.

استادان بدون هیچ فعالیتی در کنار نام دانشجویان در مقالات علمی-پژوهشی منتشر می‌شود و به ارتقای جایگاه علمی هر دو کمک می‌کند. به این ترتیب، تداخل کارها و بالا و پایین رفتن آمارها، شگفت و آینده استادان و دانشجویان را به نحو مضحکی به هم گره زده و چه‌بسا در خوانشی واقع‌بینانه وضع موجود در رابطه‌ای عقل‌ومعقولی نشان می‌دهد. آنچه امروز تحت عنوان انتحال محدود خانمی در صفحات‌مجازی دست‌به‌دست می‌شود، نباید اجازه دهد چنین پدیده‌ای را صرفا به نام یک شخص خاص محدود کرد و صورت مسأله اصلی را از میان برداشت. امروز زنگ خطر انتحال در دانشگاه‌ها ما خبر از رشد سرسام‌آور این پدیده می‌دهد؛ از خیابان انقلاب تا دفاتر پژوهشی دانشکده‌ها. گرچه انتحال کاستی در چنین سطحی از افراد سلب مسوولیت نمی‌کند، آنچه مهم است بحران ساختاری آکادمی در ایران است، بحرانی نیز فقط خود را این می‌دانستند و دیگران را بریر می‌خواندند. بنابراین رسیدن به تصوری از دیگری باید حامل زیست با انواع دیگری باشد و چه طبیعت.

در ۲۰ سال گذشته کتاب «برخورد تمدن‌ها» اثر هانتینگتون همواره مورد توجه بوده است. وقتی هانتینگتون درباره تمدن سخن می‌گوید، تاکید می‌کند ما وارد قرنی شدیم که سرنوشت همه ملت‌ها در دست آمریکاست و آمریکا رقابتی دارد که باید با آن بجنگد. قرن بیست‌ویکم، قرن جالش آمریکا با دیگران است. مسند جنگ می‌رویم و دیگری را دشمن و رقیب می‌دانیم یا دوست. ما را به مهربانی سرکوب می‌کند و یا با مهربانی گفت‌وگو می‌کنیم؟ ما ایرانی‌ها در ابتدای قرن بیست‌ویکم تمدن خاصی را داشتیم و آن پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی رییس‌جمهور سابق ایران بود. مسأله جنگ در نظریه هانتینگتون و گفت‌وگو تبدیل به دوگانه‌ای شد که سرنوشت ملت‌ها در اثر حرکت به یک‌سوی آن تعیین می‌شد. این به استعداد فرهنگی یک ملت بستگی دارد. در ۱۲ سال اخیر در حوزه مناسبات انسانی بیش از هرچیزی رواج بحث‌تاثیر این دوگانه جنگ و گفت‌وگو بوده است. ایرانی‌ها اهل آزار نیستند. اهل انعطافند. خرد جمعی آنها به سمت سازگاری است. چهره فرهنگ ایرانی همواره چهره منعطف و همراهی بوده است.

گزارش

شهرام پازوکی:

عرفان؛ عبور از تفکر ابژه‌ساز

مسأله غیر یا دیگری در تفکر غربی به‌صورتی که امروز مطرح شده، از فلسفه مدرن آغاز شده است. توجه به این مفهوم در تاریخ فلسفه یونان، شرق دور: چین، هند، ژاپن و سنت عرفای اسلام به این صورت نبوده و طرح نشده است. در فلسفه مدرن این مفهوم از دکارت آغاز شد. در فلسفه دکارت انسان به‌عنوان سوژه و عالم به‌عنوان ابژه مطرح شد. اگر به تاریخ تفکر نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که مساله دیگری و غیر به صورت جدی در تفکر مدرن وجود دارد. در فلسفه دکارت بحث جدایی انسان از عالم به‌صورت وجودی طرح می‌شود. اساس فلسفه مدرن بر غیریت است. در تفکر اسلامی کلماتی معادل سوژه و ابژه وجود ندارد و کلمات عین و ذهن تفاوت خاص خود را دارند. ابژه‌شدن عالم خارج، مساله غیر را برجسته کرده است. اگر مساله عالم خارج طرح نشده بود، مساله غیر هم مطرح نمی‌شد. بنابراین اساس فلسفه مدرن غیریتی است. در فلسفه معاصر به این نوع ادراکات که به جای حضور موجودات به حضورشان نزد سوژه می‌اندیشند، تفکر ابژه‌نگر می‌گویند. یکی از مصادیق بارز تفکر ابژه‌ساز علم جدید است که مبتنی بر عدم و رفع مواجهه حضوری و مستقیم با پدیده‌هاست. علم برای اینکه پدیدارها را بشناسد آنها را ابژه خود می‌کند. در تفکر علمی که تفکر ابژه‌ساز است انسان، تاریخ، دین، خدا و... معروض این تفکر می‌شوند. حال سوال این است که آیا وقتی در عصر مدرن تفکر منحصر به علم جدید شده و به معرفت دیگر توجه نمی‌شود، آیا می‌تواند تفکر ابژه‌ساز هم وجود داشته باشد؟ به این سوال برخی از اهل نظر پاسخ مثبت دادەاند. به‌طور مثال ژیلبرتل مارسل از دونوع تفکر از تفاوت «سر» و «راز» سخن می‌گوید. میاحث مارتین بوبس در دیل بحث «من و تو»، «من و او» در همین راستاست. اینگونه افراد به دنبال پاسخ‌هایی هستند که راه را برای عبور از تفکر ابژه‌ساز هموار کنند. در آثار متقدم هایدگر نیز بحث از عبور از عالم‌بودن انسان عالم غیری وجود ندارد و در واقع انسان در میان دیگران ساخته می‌شود. انسان در عالم است و نه در مقابل آن. تفکر شاعرانه هایدگر هم در همین راستاست.

در عرفان معرفت شهودی مطرح می‌شود. من مساوی با اوست. مراد عارفان از من این من محدود نیست. کسی که مثل منصور حلاج حرف تبدیل به حق می‌شود. عارفان به جای قانون شارع از رابطه بالاترین نوع رابطه می‌دانند که در آن انسان به نهایت و جهنم که عشق الهی است. دونوع تفکر در فلسفه برای عبور از تفکر ابژه‌نگر وجود دارد: نخستین تفکر «تفکر خری» است که در واقع تفکر خصوری نیز از آن باید می‌شود. تفکر دوم تفکر عرفانی است: تفکری با دقایق اخیر برای سخنرانی گفت و فشار برای لغو آن. به این ترتیب اکثریت تفکر ابژه‌ساز برای سخنرانی مشکلات به دانشگاه آمده بودند و جنساعت منتظر نشسته بودند. زودتر از موعد دانشکده ایدات را ترک کردند. آنچه در این صفحه می‌خوانید، گزیدەای است از سخنرانی‌های همایش فلسفه و مساله «دیگری».

گزارش

محمدرضا بهشتی:

فهم دیگری به‌مثابه بخشی از خود

بحث من در اینجا درباره جایگاه «دیگری» در فلسفه اخلاق است. فلسفه اخلاق در آکادمی‌های فلسفه ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته. اگر فلسفه و حکمت با مسایل و مشکلات درون زندگی مرتبط نباشد و یا آنها آغاز نشود و در پایان مجددا به آنها بازنگردد، خواهد مرد.

به‌لحاظ تاریخی، حکمت را می‌توان به سه‌بخش تقسیم کرد: نخست، حکمت نظری که برترین دانش‌ها دانسته می‌شد؛ چراکه غایت آن درون خودش است و در آن نظر برای نظر دنبال می‌شود. دوم، حکمت عملی است که به افعال ما بازمی‌گردد و به سه‌بخش تقسیم می‌شود: اخلاق که به حوزه فرد مربوط است، تدبیر منزل که مربوطبه خانواده‌هاست و سیاست که به دولتشهر مربوط است و سوم، دانش صناعی است که به فعلی نظر دارد که تولیدی را به‌همراه دارد. طبیعتا از میان این شاخه‌ها، آن شاخه‌ای که بیشترین نسبت را با «دیگری» دارد، حکمت عملی و به‌صورت خاص اخلاق است.

اما اگر بخواهیم به شیوه‌ای تاریخی مساله «دیگری» را مطرح کنیم، باید آن را از یونان و ذیل مساله «غیر» دنبال کرد. افلاطون نخستین متفکری است که به مساله غیر توجه کرد. وی در محاورات متاخرش همچون محاوره سوفیست این مساله را در تقابل با سوفیست‌ها مطرح می‌کند. افلاطون از زاویه‌ای به‌بحث می‌پردازد که در نظر سوفیست‌ها میان گزاره‌های صادق و کاذب تفاوتی وجود ندارد. بنابراین اگر کسی بگوید «معدوم و ناموجود هست» گزاره صحیحی بیان کرده است. اما افلاطون بر این باور است این گزاره تنها زمانی صحیح است که معدوم را به‌مثابه عدم و ملکه وجود از نوع نگریم. به‌این‌معنا که نوع خاصی از ناموجودبودن، می‌تواند موجود باشد. مثلا یک‌چیزی می‌تواند آبی نباشد یا لیوان نباشد. اما از چیزی که به‌طور کلی نیست، نمی‌توان خبری داد: «المعدوم لایخبر عنه». اما اگر موجود و ناموجود را ناموجود از نوع خاص از وجود بفهمیم، در آن صورت ناموجود به معنای غیر خواهد بود.

ایستگاه تاریخی بعدی برای طرح این مساله ارسطو است. ارسطو نیز بر این باور بود که وصف غیراز آن دست وصف‌هایی است که به هرموجودی تعلق می‌گیرد. هرچیزی خودش، خودش است و برای خیلی چیزهای دیگر «غیر» است. اما با یک‌جهش تاریخی بلند به نوافلاطونیان و به‌صورت‌خاص فلوطین می‌رسیم. وی بر خیر و ازیک بحث واحد طرح می‌کند. واحد برای غیریت و این همانی است اما صادر نخستین هست. کار عقل تفکیک‌گذاردن میان «همان» و «غیر» است. در این نگرش «غیر» به‌عنوان امری مستقل قوام می‌یابد.

اما در فلسفه معاصر متفکرانی که بیش از دیگران مساله غیر را طرح کرده‌اند، فیشته و هگل هستند. در نگرش ایشان روح همزمان با تقویم خود به‌مثابه خود، غیر را به‌مثابه چیزی «به‌جز خود» تقویم می‌کند. در دیالکتیک تاریخی هگل، روح با بیشروی در تاریخ تمام غیرها را در خود جذب و هضم کرده و آنها را جزو خود می‌کند. نکته مهم در نگرش این فیلسوفان این است که اگر غیری نباشد، منی نیز وجود نخواهد داشت. غیر، حد من است؛ اما من نیز حد غیر هستم. پس دیالکتیکی میان «من» و «غیر» برقرار است که هیچ‌یک از ما مستقل از دیگری وجود نخواهد داشت. بهترین محل فهم این دیالکتیک، عشق است. معشوق حد عاشق است اما به‌طور همزمان اگر معشوقی نباشد، عاشقی نیز وجود نخواهد داشت و اگر عاشقی نباشد، معشوقی وجود نخواهد بود.

حال به پرسش اصلی بحث خود می‌رسیم: در فلسفه اخلاق چه تلقی‌ای از دیگری داریم؟ آیا دیگری غیر از ماست؟ در این صورت آیا حکم اخلاقی به‌مثابه حکمی عقلانی ممکن خواهد بود؟ به‌طور کلی در فلسفه جدید مساله محوری فلسفه اخلاق، یافتن مناط فعل اخلاقی است. مهم‌ترین نسبت در اخلاق نسبت «من با دیگری» و «انسان با انسان» است. البته در چهارده اخیر نسبت‌های متفاوتی همچون نسبت «انسان و طبیعت» نیز به‌عنوان مساله اخلاق و موضوع اخلاقی ما مطرح شده است. اما همچنان مهم‌ترین مساله در اخلاق، مساله من با دیگری است. حال پرسش اصلی ما به این‌صورت بیان خواهد شد: چه تلقی‌ای از دیگری می‌تواند فعل اخلاقی را به‌عنوان فعل عقلانی توجیه کند؟ فلسفه اخلاق زمانی معنا پیدا خواهد کرد که دیگری حد و مقابل و محدودکننده من نباشد بلکه من، دیگری را به‌مثابه حد بفهمم و دیگری را دیگران را در تعریف خودم از خودم جای دهم. دیگری را به‌مثابه چیزهای مختلفی می‌توان دید؛ مثلا به‌عنوان طرف معامله یا کمک‌کار من در زندگی اجتماعی یا حتی به‌عنوان ابزار. اما مسوولیت اخلاقی و اخلاق، زمانی ممکن خواهد شد که دیگری را به نحوی در خودمان جای دهیم و در تصویر خودمان از خودمان دیگری حضور داشته باشد.

به‌عنوان نمونه‌ای از مساله اخلاقی توجه داشته باشید که این رنالهای را از ماشین خود به بیرون پرتاب کردم و آن زباله را دیده به «من» مربوط ندانم و آن را مساله دیگران بدانم. دراین‌صورت دیگری را در تعریف من دخیل نداشته‌ایم و مسئلک دیگران را مشکل خود به شمار نیاورده‌ایم. همین امر سبب می‌شود که آن فعل غیراخلاقی از ما سر بزند. پس شرط امکان اخلاق آن است که دیگری را به‌مثابه بخشی از خود و مشکلات و دردهای آن را مشکلات و دردهای خود بدانیم.

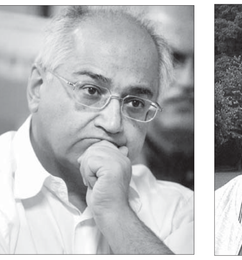

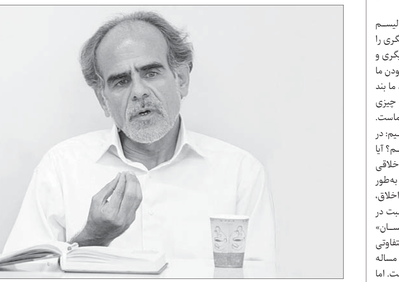

برگزاری مراسم روز جهانی فلسفه با حضور بابک احمدی، شهرام پازوکی، محمدرضا بهشتی، شیخ‌رضایی، مصلح و مروارید

فلسفه و دیگری

علی سالم: از ورود مصطفی ملکیان به مراسم روز جهانی فلسفه در دانشگاه‌تهران جلوگیری شد. این مهم‌ترین اتفاق همایش دوروزه‌ای بود که سه‌شنبه و چهارشنبه هفته گذشته در دانشگاه‌تهران برگزار شد. مراسمی که به مناسبت روز جهانی فلسفه و با حضور جمع زیادی از استادان و دانشجویان آغاز شد، بایانی خوش نداشت. شایعه و حرف‌وحدیث رنگ واقعیت گرفت و مصطفی ملکیان بیان داشت‌ماجرای در خیابان ۱۶آذر ماند.

از سال۲۰۰۲میلادی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل‌متحد (یونسکو) سومین پنجشنبه نوامبر هرسال را به نام «روز جهانی فلسفه» نام‌گذاری کرده است. نخستین مراسم برزگداشت این روز در تاریخ ۲۱نوامبر۲۰۰۲ در پاریس برگزار شد. از آن زمان تا امروز همساله همایش علمی و محوری این روز در یکی از کشورهای عضو برگزار شده است. همایش امسال نیز با عنوان «فلسفه و مساله دیگری» در تاریخ ۲۷ و ۲۸آبان با همکاری انجمن علمی دانشجویی فلسفه دانشگاه‌تهران و مرکز فرهنگ و اندیشه جهاد دانشگاهی دانشگاه‌تهران برگزار شد. تالار فردوسی دانشکده ادبیات شاهد دروز شلوغ و انبوه علاقمندانی بود که برای شرکت در همایش و گوش‌سپردن به سخنرانی استادان این رشته به دانشگاه‌تهران آمده بودند. فضای دانشکده مملو از نشریات دانشجویی و نمایشگاه کتاب و بحث‌وجدل‌های دانشجویان بود. عناوین سخنرانی‌ها طبق اعلام قبلی از این قرار بود: در روزاول همایش بابک احمدی درباره «هنر و بازتاب دیگری»، محمدرضا بهشتی درباره «اخلاق و منزلت دیگری» و حسین شیخ‌رضایی درباره «ذهن و شناخت دیگری» و در روزدوم مصطفی ملکیان درباره «فلسفه عمل و جایگاه دیگری»، شهرام پازوکی درباره «عرفان و حضور دیگری»، علی‌اصغر مصلح درباره «فرهنگ و ارتباط با دیگری» و محمود مروارید درباره «من و صفات دیگری». در شروع این همایش محمدرضا سعیدآبادی، دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو در ایران پیام یونسکو برای روز جهانی فلسفه را خواند و گفت: فقط گفت‌وگویی که برآمده از تفکر باشد، می‌تواند در تغییرات بازرسان باشد. فلسفه نوین همواراتبی خردها و دیدگاه‌های مختلف را دارد. فلسفه‌گویا ارتبط همیوشانی عاطفی و شناختی است که در آن «دیگری» خلا نیست که پر شود، بلکه گستره‌ای که باید کشف شود. گفت‌وگو با بایکوت‌کردن «دیگری» منافات دارد، چه این بایکوت دیگری فرد، اندیشه، تفکر، فرهنگ یا یک ملت باشد. با وجود استقبال و جمعیت بالا، برگزاری همایش که برعهده دانشجویان بود، به‌خوبی و منظم انجام شد. در طول سخنرانی هر کدام از سخنران‌ها کاغذهایی بین حضار پخش می‌شد که سوالات خود را روی آن بنویسند و در پایان توسط مجری خوانده می‌شد و سخنران پاسخ می‌داد. اما تغییر دلیلی روزدوم اتفاق افتاد و برنامه به صورت معکوس پیش رفت. این برنامه به همزمان شد با شایعه و در نهایت ایجاد تعبیری که خود کوپا از صبح به گوش می‌رسید؛ لغو سخنرانی مصطفی ملکیان، اتفاقی که پیش از این در دانشگاه شهیدبهشتی و خوارزمی هم افتاده بود. حیات برگزاری همایش محدودشا سعیدآبادی، دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو در ایران پیام یونسکو برای روز جهانی فلسفه را خواند و گفت: فقط گفت‌وگویی که برآمده از تفکر باشد، می‌تواند در تغییرات بازرسان باشد. فلسفه نوین همواراتبی خردها و دیدگاه‌های مختلف را دارد. فلسفه‌گویا ارتبط همیوشانی عاطفی و شناختی است که در آن «دیگری» خلا نیست که پر شود، بلکه گستره‌ای که باید کشف شود. گفت‌وگو با بایکوت‌کردن «دیگری» منافات دارد، چه این بایکوت دیگری فرد، اندیشه، تفکر، فرهنگ یا یک ملت باشد. با وجود استقبال و جمعیت بالا، برگزاری همایش که برعهده دانشجویان بود، به‌خوبی و منظم انجام شد. در طول سخنرانی هر کدام از سخنران‌ها کاغذهایی بین حضار پخش می‌شد که سوالات خود را روی آن بنویسند و در پایان توسط مجری خوانده می‌شد و سخنران پاسخ می‌داد. اما تغییر دلیلی روزدوم اتفاق افتاد و برنامه به صورت معکوس پیش رفت. این برنامه به همزمان شد با شایعه و در نهایت ایجاد تعبیری که خود کوپا از صبح به گوش می‌رسید؛ لغو سخنرانی مصطفی ملکیان، اتفاقی که پیش از این در دانشگاه شهیدبهشتی و خوارزمی هم افتاده بود. حیات برگزاری در این مورد بنیانهای خواند و از رغبت برگزارکنندگان و شخص ملکیان تا دقایق اخیر برای سخنرانی گفت و فشار برای لغو آن. به این ترتیب اکثریت جمعیت سالن که برای شنیدن سخنان ملکیان به دانشگاه آمده بودند و جنساعت منتظر نشسته بودند، زودتر از موعد دانشکده ایدات را ترک کردند. آنچه در این صفحه می‌خوانید، گزیدەای است از سخنرانی‌های همایش فلسفه و مساله «دیگری».

حسین شیخ‌رضایی:

نظریه شناخت اجتماعی و اخلاق جدید

شناخت اجتماعی (social cognition) بخشی از دانش روانشناسی است که به پرسش‌هایی همچون «ما